

**اجتماعی و اقتصادی در دست عده‌ای خاص در نهایت نمی‌تواند حتی برای آن تعداد هم خوشبختی به ارمغان بیاورد و احساس خوشبختی و الزاماتش باید به همه افراد جامعه تعمیم یابد، این طور نیست؟**

شهروندان حق بهره‌مندی از سلامت جسمی، روانی و ذهنی و اجتماعی دارند، این اگر هست باید قابلیت تعمیم به همگان را داشته باشد، یعنی همه افراد بتوانند از بخش‌های زیستن بهره‌مند شوند، حتی اگر یک نفر هم نتواند، کل جامعه لطمه می‌بیند، اینجاست که مسئولیت اجتماعی خودش را نشان می‌دهد، به عبارتی سر نوشت همه ما بهم گره خورده است و باید منطق اجتماعی زندگی مان را قبول کنیم.

■ **این منطق اجتماعی در واقع پذیرفتن نقش همه مادر قبال یکدیگر است؟**

در منطق اجتماعی، بازی برد-برد لازم است، یا همه برنده می‌شویم و از نتایج قواعد بازی بهره‌مندی می‌شویم یا همه بازنده می‌شویم، این مسأله مهمی است، اما نکته مهمتر اینکه نباید مسئولیت اجتماعی در قبال هم و نسبت به آب و خاک و سرزمین مان را به یک امر صرفاً روانشناختی تقلیل دهیم، مثلاً اینکه بخواهند به شما با انواع تبلیغات و پیام‌ها و اندر زها انگیزه و روحیه بدهند تا مسئولیت اجتماعی را رعایت کنید، این برداشت سطحی و مکانیکی است، چون مسئولیت اجتماعی فقط یک پدیده انگیزشی یا ذهنی نیست بلکه به صورت اجتماعی ساخته می‌شود و آن را باید در ذیل سرمایه‌های اجتماعی ببینیم. مفهوم سرمایه اجتماعی این است که حتی پول به عنوان یک سرمایه اقتصادی، یا سرمایه‌های انسانی و فرهنگی و فیزیکی مثل تحصیلات، مهارت و توانایی جسمانی و دیگر سرمایه‌ها به کمک سرمایه‌های اجتماعی مثل اعتماد و مشارکت ترتیب اثر می‌دهند. اگر شما پول دارید ولی اعتمادی به سرمایه‌گذاری آن در کشور خود ندارید یا اگر تحصیل کرده‌اید ولی نمی‌خواهید در وطن خود بمانید و ناگزیر فکر مهاجرت به سرتان می‌زند نمونه‌هایی هستند که چطور سرمایه‌های دیگر تنها به کمک سرمایه اجتماعی به ثمر می‌رسند.

■ **خب چطور این سرمایه‌ها می‌تواند در فضای واقعی جامعه قابلیت استفاده داشته باشد و صرفاً به یک امر شعاری تبدیل نشود؟**

در جامعه‌ای که مردم به نهادها و سیاست‌ها و ساختارها اعتماد دارند و آن را معنادار و مشروع می‌دانند در این صورت با یکدیگر همبستگی و انسجام اجتماعی پیدا می‌کنند، حس مشارکت‌شان بالاست و شهروندان به یکدیگر احترام می‌گذارند و مسئولیت مشترک جمعی برای‌شان واقعاً مهم است. پس سرمایه اجتماعی یک ضریب تعیین‌کننده در مواجهه با کووید ۱۹ نیز هست و اگر دچار فرسودگی و فرسایش نشود، موجب امید و نشاط و خلاقیت نهادینه می‌شود و شما به عنوان یک شهروند به نهادها، دولت، پول ملی، قانون کشور، صندوق انتخابات و از جمله به سیاست‌های اتخاذ شده در مواجهه با کرونا اعتماد دارید و این موجب حس مسئولیت اجتماعی، همدلی، اعتماد و مشارکت در میان مردم برای تاب‌آوری در برابر یک اپیدمی می‌شود.

■ **چه عواملی باعث می‌شود تا مسئولیت اجتماعی در جامعه‌ای توسعه یابد و نهادینه شود؟**

احترام، حس مشارکت، اعتماد، همبستگی و مسئولیت جمعی فقط در جامعه‌ای شکوفا می‌شود که همه برای یک نفر و یک نفر برای همه زندگی می‌کند و شهروندان احساس می‌کنند کل سیستم برای آنها کار می‌کند و در نتیجه حس تعلق جمعی و سرزمینی در

آنها تقویت می‌شود. در واقع حس تعلق اجتماعی از همین اعتماد بیرون می‌آید، زمانی که شما به ساخت سیاست‌گذاری عمومی اعتماد می‌کنید، تلاش می‌کنید تا در کارها سهیم شوید، مشارکت‌تان افزایش می‌یابد، مثالش ماسک زدن و فاصله فیزیکی در شرایط فعلی است، وقتی این حس تعلق ایجاد می‌شود، شما به عنوان یک شهروند برای اینکه محیط اطرافتان را آلوده نکنید نه تنها «خود مراقبتی» می‌کنید بلکه «دگر مراقبتی» هم برایتان مهم است. سعی می‌کنید تا برای دیگران درد و رنج تولید نکنید و اتفاقاً مشارکت می‌کنید تا این درد و رنج کاهش یابد. ببینید یکی از عوامل مهم احساس مسئولیت اجتماعی، ساختار قدرت است. ساختار قدرت می‌تواند منشأ فرسایش یا توسعه سرمایه اجتماعی باشد. به عبارتی عملکرد حکومت یکی از عوامل تعیین‌کننده در توسعه یا فرسایش احساس مسئولیت اجتماعی است. به طور مشخص هر چقدر ساختارهای مشارکتی در جامعه‌ای قوی‌تر باشد، هر چقدر شما احساس کنید در

**در جامعه‌ای که مردم به نهادها و سیاست‌ها و ساختارها اعتماد دارند و آن را معنادار و مشروع می‌دانند در این صورت با یکدیگر همبستگی و انسجام اجتماعی پیدا می‌کنند، حس مشارکت‌شان بالاست و شهروندان به یکدیگر احترام می‌گذارند و مسئولیت مشترک جمعی برای‌شان واقعاً مهم است**

مشارکت کنید و از سیستم‌های حمایتی کافی برای این کار نیز بهره‌مندید، در آن صورت، روح خلاقیت و ابتکار و نوآوری در شما شکوفا می‌شود. طبیعی است که احساس مسئولیت اجتماعی نیز ارتقا می‌یابد، البته جامعه ایران به خاطر قدمت فرهنگی، پیشینه تمدنی، میراث اجتماعی و سنت‌ها و آیین‌های نیرومندش ظرفیت‌های اجتماعی بالایی دارد و از این نظر میل مشارکت اجتماعی و حمایت از یکدیگر بالاست، اما وقتی ساختارها و قوانین و فضاهای مشارکتی و سیستم‌های حمایت اجتماعی وجود نداشته باشند و تاسیس حتی یک سازمان مردم نهاد هم با پیچ و خم‌های زیادی همراه باشد، شما می‌بینید باید هزینه زیادی بپردازید، چون احساس می‌کنید برای حمایت، کمک و دلسوزی با دیگران هم ممکن است با انواع و اقسام مخاطرات مواجه شوید، در این شرایط ساختار مشارکتی محدود می‌شود و وقتی ساختار مشارکتی محدود شد، احساس مسئولیت همواره اجتماعی کاهش می‌یابد. مسئولیت درازای اختیار است که معنای پدید می‌کند، این موضوع در مسائل حقوقی هم مطرح است، وقتی شما مسئول هستید، آزادی و اختیار عمل دارید. پس باید اختیار نهادسازی، راه‌اندازی رسانه و مکان‌های حمایتی برای همه گروه‌های جامعه به یکسان وجود داشته باشد تا ابتکار و دیدگاه‌ها برای حل مسائل اجتماعی توسعه یابد. چرا که وقتی مردم نتوانند در ساختارهای مشارکتی، احساس مسئولیت اجتماعی را تمرین کنند، حس خود اثر بخشی بندریج فروکش می‌کند و احساس در ماندگی و استیصال ایجاد می‌شود، اما اگر احساس کنند اثر بخش هستند و علت و منشأ تغییرات و حل مشکلات هستند، از پس مسائل بر می‌آیند. با کاهش حس اثر بخشی، مردم گوشه‌گیری می‌شوند و تنها به سرپا ماندن خودشان فکر می‌کنند، بنابراین در فردگرایی خودمدار در افراد شدت می‌گیرد، افراد تلاش می‌کنند تا موقعیت خودشان را حفظ کنند، در اینجا باید به تئوری پنجره‌های شکسته اشاره کنم.

این تئوری می‌گوید وقتی شیشه‌های ساختمانی شکسته است و به همان صورت می‌ماند هر هرگز نمی‌تواند ممکن است سنگی بزند، افراد در چنین جامعه‌ای ناخودآگاه به سمت دور زدن قوانین می‌روند، نظام عاطفی و هیجانی جامعه هم لطمه می‌بیند، بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهد به دنبال این احساس ناکامی، مردم حس خستگی، هیجان‌های منفی و آلام و آوندهای فروخورده زیادی می‌کنند، چرا که فکر می‌کنند باید تسلیم سر نوشت بشوند متأسفانه پیشینه تقدیرگرایی هم در تاریخ و فرهنگ ما ریشه دارد است.

■ **مسئولیت اجتماعی چگونه باید بین نهادها و افراد تقسیم شود؟**

مردم باید احساس مسئولیت و شفافیت و گزارش دهی و پاسخگویی و انتقادپذیری را شب و روز در سیستم‌های اجتماعی مشاهده و تجربه بکنند، در بزرگان ببینند و در نتیجه آنها هم به سهم خود حس مسئولیت بکنند. احساس مسئولیت یک «چرخه هم افزاینده» است وقتی در بالا باشد در پایین نیز توسعه می‌یابد. آنها که اختیارات سیاستی دارند و منابع عمومی در دست‌شان است در فعال شدن این چرخه خیلی نقش دارند. سیستم‌ها باید در قبال شهروندان احساس مسئولیت بکنند، بخش بزرگی از این مسئولیت اجتماعی باید در قالب قوانین، سیستم‌های هوشمند و سازمان‌های کارآمد و ساختارهای حمایتی و فضاهای مشارکتی وجود داشته باشد تا بتواند توسعه اخلاق اجتماعی بشود.